



اسکات سُوامِس

فلسفہ زبان

ترجمہ
محمد حسین وقار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه زبان

نوشته

اسکات سوامس

ترجمه

محمد حسین وقار



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۹

Soames, Scott

سومز، اسکات، ۱۹۴۵ - م.

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه زبان / نوشته اسکات سومز؛ ترجمه محمد حسین وقار

مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.:

شابک: 978-600-435-139-3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Philosophy of language

یادداشت: کتابنامه

موضوع: زبان - فلسفه

موضوع: Language and languages-Philosophy

موضوع: معنی (فلسفه)

موضوع: Meaning (Philosophy)

شناسه افزوده: وقار، محمد حسین، ۱۳۳۰ - ، مترجم

شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات

رده بندی کنگره: P ۱۰۷

رده بندی دیویی: ۴۱۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۳۷۰۸۰



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان دکتر مصدق، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵۶ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۴۴۲

فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۳۶۸۶

فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

فلسفه زبان

نوشته اسکات سومز ترجمه محمد حسین وقار

صفحه آرا: زهره حلوانی طراح جلد: رضا گنجی

حروف نگاری، چاپ و صفاتی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۹ شماره گان: ۵۲۵ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۱۳۹-۳ ISBN: 978-600-435-139-3

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

درباره کتاب.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳

بخش اول: یک سده کار در زمینه فلسفه زبان

فصل ۱/ مطالعه منطقی زبان.....	۲۱
۱/۱- گوتلوب فرگه: منشأ اقدام‌های امروز.....	۲۱
۱/۱/۱- بنیان‌های معنی‌شناسی فلسفی.....	۲۱
۲/۱/۱- تمایز معنی و مرجع از دید فرگه.....	۲۳
۳/۱/۱- ترکیب‌پذیری معنی و مرجع.....	۲۵
۴/۱/۱- مراتب مدلول و معنی غیرمستقیم از دید فرگه.....	۲۹
۵/۱/۱- اهمیت معنی‌شناختی معرفت‌شناسی افلاطونی فرگه.....	۳۲
۶/۱/۱- مسائل بالقوه و تحلیل‌های بدیل.....	۳۴
۷/۱/۱- میراث فرگه.....	۳۹
۲/۱- زمینه‌های بنیادی اندیشه برتراند راسل.....	۳۹

- ۱/۲/۱- سور، گزاره، و تابع گزاره‌ای ۳۹
- ۲/۲/۱- سورهای تعمیم‌یافته ۴۲
- ۳/۲/۱- گروه‌واژه‌های دلالت‌گر، توصیف‌های معین و صورت‌های منطقی .. ۴۴
- ۴/۲/۱- «نظریه حوزه» راسل ۴۷
- ۵/۲/۱- اندیشه، معنی، آشنایی و اسمهای منطقیاً خاص ۵۰
- ۶/۲/۱- وجود و گزاره‌های وجودی نقض ۵۳
- مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه ۵۵
- فصل ۲/ صدق، تفسیر و معنی** ۵۷
- ۱/۲- اهمیت تارسکی ۵۷
- ۱/۱/۲- صدق، نمونه‌ها (مدلها) و نتیجه منطقی ۵۷
- ۲/۱/۲- اهمیت تارسکی برای فلسفه زبان ۶۵
- ۲/۲- پذیرش معنی‌شناسی نظریه صدقِ رودلف کارناب ۶۹
- ۳/۲- رویکرد معنی‌شناختیِ دونالد دیویدسون ۷۴
- مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه ۸۰
- فصل ۳/ معنی، وجهیت و معنی‌شناسی جهان‌های ممکن** ۸۱
- ۱/۳- معنی‌شناسی جهان‌های ممکنِ کریپکه ۸۱
- ۲/۳- رابرت استال‌نیکر و دیوید لوئیس: در باب ناحقیقت‌بنیادها ۹۱
- ۳/۳- دیدگاه موتگیو ۱۰۰
- مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه ۱۱۹
- فصل ۴/ دلالت ثابت، ارجاع مستقیم، و نمایه‌بودگی** ۱۲۱
- ۱/۴- پیش‌زمینه ۱۲۱
- ۲/۴- دیدگاه کریپکه درباره نامها، الفاظِ نوع طبیعی و ضرورت ۱۲۲
- ۱/۲/۴- دلالت ثابت، جوهرگرایی و ضرورت غیرزبان‌شناختی ۱۲۲
- ۲/۲/۴- معنی‌شناسی غیرتوصیفی نامها ۱۲۵

۱۳۶.....	۳/۲/۴- الفاظ نوع طبیعی
۱۴۰.....	۴/۲/۴- مسیر جوهر گرایانه کریپکه به پسینی ضروری
۱۴۳.....	۳/۴- کاپلان درباره ارجاع مستقیم و نمایه‌بودگی
۱۴۳.....	۱/۳/۴- اهمیت: تنش میان منطق و معنی‌شناسی
۱۴۴.....	۲/۳/۴- ساختار بنیادی منطقِ الفاظ اشاره
۱۴۸.....	۳/۳/۴- ارجاع مستقیم و دلالت ثابت
۱۵۱.....	۴/۳/۴- «لفظ اشاره آن» و «فعلیت»
۱۵۳.....	۵/۳/۴- الفاظ اشاره انگلیسی در برابر توصیف‌های ثابت «لفظ اشاره آن»
۱۵۷.....	۶/۳/۴- ارزیابی نهایی
۱۵۹.....	مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه

بخش دوم: جهت‌های نو

۱۶۳.....	فصل ۵/ مابعدالطبیعه معنی: گزاره‌ها و جهان‌های ممکن
۱۶۳.....	۱/۵ - نقاط اختلاف
۱۶۶.....	۲/۵ - گزاره‌ها
۱۶۶.....	۱/۲/۵ - چرا به گزاره‌ها نیاز داریم و چرا نظریه‌های شرایط صدق قادر به تأمین آنها نیستند
۱۶۸.....	۲/۲/۵ - چرا گزاره‌های سستی کافی نیستند
۱۷۳.....	۳/۲/۵ - نظریه طبیعت گرایانه گزاره‌ها
۱۸۳.....	۳/۵ - حالت‌های جهان ممکن
۱۸۳.....	۱/۳/۵ - چگونه حالت‌های جهان ممکن را بفهمیم
۱۸۶.....	۲/۳/۵ - رابطه صدق وجهی و صدق غیر وجهی
۱۸۷.....	۳/۳/۵ - علم ما به حالت‌های جهان
۱۸۹.....	۴/۳/۵ - حالت‌های جهان موجود و ناموجود

- ۵/۳- کارکرد حالت‌های جهان در نظریه‌های ما ۱۹۲
- مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه ۱۹۳
- فصل ۶/ پیشینی‌بودگی، پسینی‌بودگی و فعلیت ۱۹۵
- ۱/۶- زبان، فلسفه و وجهیت ۱۹۵
- ۲/۶- پیشینی‌بودگی و فعلیت ۱۹۶
- ۱/۲/۶- شناخت پیشینی صدق گزاره‌های پسینی در حالت جهان بالفعل .. ۱۹۶
- ۲/۲/۶- پیشینی مشروط و هم‌ارز پیشینی P و این گزاره که P در @ صادق است ۱۹۹
- ۳/۲/۶- چرا پیشینی‌بودگی ذیل نتیجه‌ای پیشینی محصور نیست: دو راه برای شناخت @ ۲۰۱
- ۴/۲/۶- مواردی از صدق پیشینی که تنها شناخت‌پذیر پسینی‌اند ۲۰۲
- ۵/۲/۶- امکان‌پذیری معرفتی و پیشینی ۲۰۴
- ۶/۲/۶- آیا اندیشه‌های خاص مصداق‌های پیشینی مشروط‌اند؟ ۲۰۷
- ۳/۶- «فعلیت» ۲۱۰
- مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه ۲۱۲
- فصل ۷/ محدودیت‌های معنی ۲۱۵
- ۱/۷- برداشت سنتی از معنی، اندیشه، تصریح و دلالت ۲۱۵
- ۲/۷- چالش‌های برداشت سنتی ۲۱۸
- ۱/۲/۷- الفاظ اشاره: مرور دوباره کاپلان ۲۱۸
- ۲/۲/۷- بافت، سور و توصیف‌های ناتمام ۲۲۳
- ۳/۲/۷- اِکمال کاربردشناسانه و محتوای معنی‌شناختی ناتمام ۲۲۸
- ۱/۳/۲/۷- دلالت، تضمن و تصریح ۲۲۸
- ۳/۷- برداشتی نو از رابطه معنی، اندیشه، تصریح و دلالت ۲۳۹
- ۱/۳/۷- اصل هادی ۲۳۹

۲۴۰.....	۲/۳/۷- بازخوانی الفاظ اشاره و توصیف‌های ناتمام
۲۴۷.....	۳/۳/۷- نامها و نگرش‌های گزاره‌ای
۲۵۱.....	۴/۷- معنی چیست؟ تمایز میان معنی‌شناسی و کاربردشناسی
۲۵۳.....	مطالب برگزیده برای ادامه مطالعه
۲۵۵.....	منابع و مآخذ
۲۶۹.....	نمایه

درباره کتاب

اندیشه تألیف کتاب حاضر، و نیز مجموعه‌ای که کتاب حاضر بخشی از آن است، نخستین بار در مقدمه جلد دوم تحلیل فلسفه در سده بیستم^۱ بیان گردید، که در آن، باورِ خود را اظهار داشتیم که در عصر ما، جستجو برای یک تصویر بزرگ، سامانمند و یکپارچه از فلسفه، نادرست است، و گفتم چیزی که بدان نیاز داریم، «مجموعه‌ای از تصاویر متمرکزتر است که هر کدام تصویری از تحولات عمده در رشته کاری خود را به دست دهد، و هر یک، هدف روشن‌سازی درسهای بزرگتر را برای کار در زیررشته‌های مجاور داشته باشد».^۲ آنچه در ادامه می‌آید، نظر من در این باره است که در حوزه فلسفه زبان، کجا بوده‌ایم، امروز کجا هستیم و به کجا می‌رویم یا باید برویم. در بهار سال ۲۰۰۶، در همایش انجمن فلسفه آمریکا^۳ که در پورت‌لند در ایالت اُرگان برگزار شد، پیشنهاد عینی برای

1. *Philosophical Analysis in Twentieth Century.*

2. P. 464

3. American Philosophical Association.

این کتاب و این مجموعه را به یان ملکوم دبیر فلسفه در انتشارات دانشگاه پرینستون کردم. از آن زمان، یان ملکوم حامی وفادار و ثابت قدم این طرح بود که خود موانع آن را برطرف ساخت و آن را در هر گام به پیش راند. نمی توانم آرزوی دبیر و ناشری بهتر از او را داشته باشم. همچنین نمی توانم آرزوی نسخه خوانی بهتر از جودی بدر^۱ از دانشگاه پرینستون را داشته باشم که علاوه بر انجام عالی کار معمول خود، مرا از بخشهای نیازمند ایضاح مطلع ساخت و در عین حال، مرا از چند خطای فلسفی نجات داد. در مورد خود کتاب، از جاش دور^۲ و جان برگس^۳ به خاطر مطالعه و اظهار نظر درباره پیش نویس فصلهای خاصی از کتاب و از کنت باخ، جف کینگ، جف اسپیکس و ادواردو ویلانویوا^۴ برای مطالعه و اظهار نظر گسترده درباره تمام دست نوشته هایم سپاسگزارم. از کمک آنان استفاده فراوان بردم؛ اما مایلم بیش از همه از همسر مارتا سپاسگزاری کنم که در تمام مدت انجام این کار و نیز بسیاری از طرحهای دیگری که انجام دادم، همواره مرا تحمل کرد. بدون حمایت همیشگی او هیچ یک از این کارها به ثمر نمی نشست.

1. Jodi Beder

2. Josh Dever

3. John Burgess

4. Kent Bach; Jeff King; Jeff Speaks; Eduardo Villanueva

پیشگفتار

کتاب حاضر بر دو جنبه اصلی فلسفه زبان تمرکز دارد: نقش آن در ایجاد چارچوبی نظری برای مطالعه زبان، و تحقیق پیرامون مفهوم‌های بنیادی - یعنی صدق، ارجاع، معنی، امکان‌پذیری، گزاره، تصریح و دلالت - که برای این تحقیق ضروری و برای کل فلسفه دارای اهمیت است. بخش اول نقاط عطف عمده در تحول چارچوب نظری مطالعه ساختار جمله‌شناختی زبان را پی‌جویی می‌کند؛ و بخش دوم راه‌های جدید اندیشیدن به چیستی معنی و چگونگی تمیز آن را از جنبه‌های به‌کاربرد زبان مورد بررسی قرار می‌دهد.

فلسفه زبان قبل از هر چیز دیگر، واسطه بررسی زبان و استفاده از آن است. منظور من از «زبان»، هم زبان‌های طبیعی مانند انگلیسی و هم زبان‌های ابداعی مانند زبان منطق و زبان ریاضیات است. منظور از «استفاده از زبان»، به‌کاربرد خصوصی در اندیشه و نیز استفاده عمومی از آن برای تبادل اندیشه‌هاست. حقیقت اساسی زبان، خصیصه بازنمودی آن است. اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم، جمله اخباری معنی‌دار S، جهان را

به شکل معینی باز می‌نماید؛ اما برای پذیرش صادقانه یا بیان قاطعانه آن، باید S باور داشته یا تأکید نماید که جهان به همان شکلی است که S نشان می‌دهد. از آنجا که محتوای باز نمودی جمله‌ها به ساختار دستوری و محتوای باز نمودی بخش‌هایشان بستگی دارد، معنای زبان شناختی سامانه‌ای به هم پیوسته است.

در این مطالعه، از رابطه میان معنی و صدق بهره می‌جوییم. برای آنکه S معنی‌دار باشد، باید نشان دهد که جهان به شکل خاصی است و شرایطی را تحمیل کند که جهان باید احراز نماید، اگر قرار است به شکلی باشد که S باز می‌نماید. از آنجا که اینها شرایط صدق S هستند، معنی‌داربودگی متضمن برخورداری از شرایط صدق است. پس مطالعه سامانمند معنی مستلزم چارچوبی برای تصریح شرایط صدق جمله‌ها بر پایه ساختار جمله‌شناختی آنها و محتوای باز نمودی بخش‌هایشان است. این چارچوب تا حدود زیادی در نتیجه کار چهار فیلسوف منطقی به وجود آمد: نخست، گوتلوب فرگه منطق نمادین امروزم را ابداع و از آن برای تحلیل مفهوم‌های حسابی استفاده نمود و شالوده نظریه‌های ترکیبی معنی، ارجاع، و شرایط صدق را ریخت. نفر دوم برتراند راسل بود که تحلیل‌های او از زبان طبیعی، کارهای فرگه را بسط داد. سوم، آلفرد تارسکی بود که نظریه‌هایی را وضع نمود که شرایط صدق همه جمله‌های زبان‌های منطقی را از تصریحات مدلول بخش‌هایشان استخراج می‌کند، و نیز آنها را با تعریف‌های روشن‌گر درباره نتیجه و صدق منطقی تلفیق می‌نماید؛ و آخرین آنها، رودلف کارناپ، تلویحات آثار تارسکی را برای مطالعه معنی ملاحظه نمود و به پایه‌ریزی شالوده توسیع آن به سامانه‌های وجهی کمک کرد. نتیجه، چارچوبی نظری برای بررسی معنی شناختی زبان‌های رسمی دارای دستور ساده اما بیان قوی بود که بخش‌های اساسی زبان‌های طبیعی

به آنها ترجمه‌پذیر باشد.

از آنجا که زبان‌های رسمیِ تارسکی فاقد ویژگی‌های تعیین‌کننده زبان‌های طبیعی بودند - از جمله بافت حساسیت و شکل‌های مختلف «مفهوم‌پذیری» - کار بیشتری ضرورت داشت. برخی ساخت‌ها (مانند ساخت‌های متضمن عملگرهای معرفتی، وجهی یا ناحقیقت‌بنیاد) از این نظر مفهومی‌اند که مصداق، یا ارزش صدقشان توسط مرجع بخش‌هایشان تعیین نمی‌شود. این ساخت‌ها به ابعاد معنی در ورای مرجع مؤلفه‌های زیرجمله‌ای و به شرایط صدق جمله‌ها - به معنای عرضه‌شده توسط تارسکی - اشاره دارد. حساسیت نسبت به این امر، موجب شناسایی آن شد که شرایط صدقِ منسوب به جمله‌ها در نظریه‌های او بیش از آن ضعیف است که تعیین‌کننده معانی‌شان باشد. در حالی که برخی می‌کوشیدند راههایی برای دور زدن مسأله بیابند، مدافعان «منطق مفهومی» (بافت حساس) نشان دادند چگونه - (بدون حل کامل مسأله) بانسبی‌پنداری نظریه‌های صدق تارسکی در قبال بافتِ پاره‌گفتارها و حالت‌های جهان ممکن - اقدام به تخفیف آن می‌نمایند. طلایه‌داران این رهیافت که معمولاً با عنوان «معنی‌شناسی جهان‌های ممکن» شناخته می‌شوند، گروه دومی از فیلسوف‌منطقیان به رهبری سول کریپکه، ریچارد مونتگیو، دیوید لوئیس، رابرت استال‌نیکر و دیوید کاپلان بودند. این رهیافت علاوه بر تأمین گونه قوی‌تری از شرایط صدق، زبان‌های تطبیق‌پذیر با شیوه تارسکی را بسط داد تا مفهوم‌های وجهی بیان‌شده با کلمات «ضروری»، «ممکن»، «توانستن»، و «خواستن»، و مفهوم‌های زمانی بیان‌شده با تصریفات زمانی زبان طبیعی و نیز مفهوم‌های وجهی بیان‌شده با جهان‌هایی مانند «من»، «او» و «حالا» را شمول دهد. با این اصلاح چارچوب مطالعه معنی، تصور روزی ممکن می‌گردد که در آن تقریباً کلیه زبان‌های طبیعی با استفاده

از روشهای جایگزین شیوه‌های صورتی آغاز شده توسط تارسکی قابل بررسی باشند. این داستان در بخش اول می‌آید.

بخش دوم مهمترین چالش‌های مفهومی واقع در راه پیشبرد این دستور کار را فراروی ما قرار می‌دهد. اول دو جنبه مهم مابعدالطبیعه معنی (یعنی گزاره‌ها و حالت‌های جهان ممکن) مورد تحقیق قرار می‌گیرد. پس از بازبینی آنکه چرا گزاره‌های مورد نیاز به مثابه معنای جمله و موضوع نگرش‌ها، از نظریه‌های شرایط صدق استنتاج‌پذیر و نیز از منظر حالت‌های جهان ممکن تعریف‌پذیر نیستند، به توضیح آن می‌پردازیم که چرا آنها نیز نمی‌توانند موضوعات انتزاعی مرموز و ذاتاً باز نمودی بدان شکلی باشند که سنتاً بوده‌اند. به جای ایضاح باز نمودی بودگی جمله‌ها و حالت‌های شناختی از منظر روابطشان با باز نمودی بودگی مفروض پیشین و مستقل گزاره‌ها، باید باز نمودی بودگی گزاره‌ها را از منظر باز نمودی بودگی حالت‌های شناختی مرتبط با آن توضیح دهیم. فصل ۵ به ارائه رهیافت تازه‌ای می‌پردازد که در راستای این خطوط ساخته و پرداخته شده است.

این رهیافت با تلقی حالت‌های جهان ممکن به مثابه خصیصه‌هایی جفت می‌شود که - در صورت صدق مجموعه‌های گزاره‌های بنیادی مبنای تعریف آنها - تعیین‌کننده آن است که جهان چگونه می‌بود. دیگر ویژگی‌های این مفهوم شامل این موارد است: یک) تطبیق حالت‌های جهان که از دید مابعدالطبیعی ناممکن اما از منظر معرفتی ممکن‌اند، دو) نسبی‌پنداری بررسی جنبه‌های حالت‌های مورد نیاز نظریه‌هایمان، سه) گزارشی از شناخت پیشینی ما از حالت‌های جهان، و چهار) تبیین آنکه چرا حالت جهان بالفعل - همانند دیگر حالت‌های جهان یا آن‌گونه که به صورت آروینی یا نمایه‌ای به ما داده می‌شود - شناخت‌پذیر است. این امر، به نوبه خود به حل یک ناسازه ظاهری (متضمن آگاهی پیشینی از صدق گزاره‌های پسینی در حالت جهان بالفعل)

و نیز به شناخت آن می‌انجامد که برخی حقیقت‌ها در اصول شناخت‌پذیر پیشینی‌اند، حتی اگر برخی از نتیجه‌های ساده پیشینی آنها چنین نباشد.

بالاخره به بررسی رابطه میان نظریه‌های معنای زبان‌شناختی و نظریه‌های به‌کاربرد زبان پرداخته‌ام. این مسأله - که معمولاً با عنوان مسأله «واسط کاربردشناسی معنی‌شناختی» شناخته می‌شود - کانون تحقیق عمیق معاصر است. موضوع مورد بحث آن است که آیا تداوم برداشت سنتی از رابطه میان معنی و به‌کاربرد امکان‌پذیر است. مطابق این برداشت، محتوای معنی‌شناختی جمله در بافت همیشه یک گزاره است که صرف‌نظر از شرایط خاص، هم در بیان جمله در بافت تأکید می‌گردد و هم خود منبع هر تأکید ثانوی است که احتمالاً نتیجه می‌شود. در قبال این برداشت، مسائلی مبتنی بر انواع گسترده‌ای از عبارت‌ها، ساخت‌ها و به‌کاربردهای جمله مطرح می‌گردد. راه‌های حل در میانه مقایسه تحلیل‌های معنی‌شناختی مدافع گزارش سنتی و تحلیل‌هایی جستجو می‌شود که آن گزارش‌ها را به نقد می‌کشد. در خاتمه، به دفاع از برداشت نوپدیدی از رابطه معنی و به‌کاربرد می‌پردازم که طبق آن، معنی جمله، مجموعه‌ای از محدودیت‌های تحمیلی بر چیزی است که به‌کاربردهای معمول آن، تصریح یا بیان می‌کند. وقتی جمله، جمله‌شناسانه کامل اما معنی‌شناسانه ناقص است، محتوای معنی‌شناختی آن، تعیین‌کننده اندیشه یا تصریح کامل صدق ارزیابی‌پذیر نیست و بنابراین باید کاربردشناسانه تکمیل شود. وقتی معنی آن، گزاره کامل p را تعیین نمی‌کند، به‌کاربردهای عادی آن، اندیشه‌هایی را بیان می‌کند یا به تصریح‌هایی منتج می‌گردد که محتوای آنها تکمیل کاربردشناختی مناسب p^* از p است. خود p آن‌چنان که تأکید شده، بسته به رابطه موجود میان p و p^* و پیش‌فرض‌های بافت، تغییر می‌کند.

به‌رغم شک‌ورزی در قبال معنی به سبک کواین که زمانی تأثیرگذار

بود، امروزه به گمان من هیچ زمینه‌ای جدی برای تردید در این باره وجود ندارد که کلمات دارای معنی هستند و برای هر یک، پاسخ‌های صحیحی به این سؤال که «معنی آن چیست؟» وجود دارد و اینکه هرگاه پاسخ به هر دو یکسان باشد، دو عبارت مترادف‌اند. همین که نظرات مندرس درباره چیستی گزاره‌ها را کنار بگذاریم، می‌توان تقریباً همان چیزها را در قبال شک‌ورزی نسبت به گزاره‌ها بیان داشت که پیشتر رایج بوده است؛ اما پرسش‌هایی جدی در این مورد وجود دارد که: چه بخشهایی از اطلاعات حمل‌شده در نتیجه به کاربردهای جمله، در معنی آن شمول دارد و چه بخشهایی شمول ندارد؟ جستجو برای اصولی که به این پرسش‌ها پاسخ خواهند داد با تمایز میان جنبه‌هایی از معنی و جنبه‌هایی از به‌کاربرد، از وظیفه فرمول‌بندی این برداشت جدایی‌ناپذیر است که معنی چیست که وقتی می‌گوییم اطلاعات بخشی از آن است، محتوای ادعای ما را روشن می‌سازد. به نظر من، امروز اینها فوری‌ترین چالش‌ها در برابر مطالعه فلسفی و علمی زبان است. همچنین وظایفی هستند که فصل آخر را بدان‌ها اختصاص داده‌ایم.